روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

شنبه • ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۸ • ۲۸ شعبان ۱۴۴۰ • ۴ می ۲۰۱۹ • سال شانزدهم • شماره ۳۴۱۸ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۱۳ • اذان صبح‌فردا ۴:۳۴ • طلوع آفتاب ۶:۰۹

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

میدون و سوفیا

نامه شیر انگلیسی به پسرش از باغ‌وحش ارم

پوریا عالمی

● پسرم... شیرشوله جان!

این نامه را که برای تو می‌نویسم الان دارم دوران حبس را در ایران می‌گذرانم. شش سال اول را در انگلستان زندان بودم. از من به تو نصیحت؛ اگر بخواهی مثل یک شیر زندگی کنی باید بپذیری که زندگی خیلی شیری است.

بعد هم شاید تعجب کنی چرا پای این نامه را به‌جای کامران، هیرمان امضا کردم.

جواب این است که ایرانی‌ها عادت عجیبی دارند و اسم همه‌چیز را هی عوض می‌کنند؛ مثلا اسم خیابان جردن را اول گذاشتند آفریقا، بعد که آفریقا کشید به آمریکا، اینها هم اسم آفریقا را گذاشتند نلسون ماندلا.

این بلا را فقط دولت‌ها سر چیزها نمی‌آورند. خود آدم‌ها هم با خودشان این کار را می‌کنند.

مثلا علی ربیعی اصرار دارد جای علی صداش کنند عباد.

یا سعید جعفرزاده احمد سرگورابی به خودش می‌گوید پرواز همای که اسم نیست و یک وضعیت سوق‌الجیشی ماکیان محسوب می‌شود؛ مثل امیرحسین مقصودلو که بهش می‌گویند تتلو و طرفدارهاش می‌گویند بغ‌بغو. حتی امروزه اسفندیار رحیم‌مشایی و تیمش را درخت صدا می‌کنند.

خلاصه اوضاع این‌طوری است اینجا پسرم. برای همین اول اسم من را که کامران بود الکی و باطل کردند و گذاشتند هیرمان تا اگر کسی سرچ کرد توی اینترنت دهانش سرویس شود.

بعد هم عزیزم، ایرانی‌ها به شدن میهمان‌نواز هستند، اما روی آدم دوتابعیتی حساسند. شاید باورت نشود از توی فرودگاه من را بردند یک جایی تا اسم دوستان باغ‌وحشی‌ام را تک‌تک بنویسم. خیلی جالب است. مجبور شدم اسم همه حیوانات باغ‌وحش بریستول بریتانیا را بنویسم و نظرم را درباره تک‌تکشان بگویم. بعد جالب‌تر اینجا شد که باید نام و تابعیت همه بازدیدکنندگان ۱۰ سال گذشته باغ‌وحش را بنویسم... فکرش را بکن! حالا مشکل اینجا نیست که من نام آنها را بلد نیستم، مشکل اینجا بود که من شش سال دارم و هرچی زور بزنم نمی‌دانم قبل از من کی از باغ‌وحش بریستول بازدید کرده!

راستی شاید بپرسی این زخم‌های روی صورتم از چیست؟ چیزی نیست عزیزم، هنگام انتقال به باغ‌وحش صورتم یکی، دوبار با جسم سخت برخورد کرد. جسم سخت به جسمی می‌گویند که سخت است.

دیگر چی برایت بگویم؟ هیچی. خیلی امید ندارم برای عید نوروز ببینمت.

خلاصه یادت باشد که زندگی یک شیر از وقتی با آدم‌ها آشنا می‌شود شیری‌ترین حالت زندگی خواهد بود. مراقب آدم‌ها باش.

(هیرمان سابق (کامران اسبق))

راستش توی این فاصله دوباره اسم من را عوض کردند.

ایران - باغ‌وحش ارم

●●●

این نامه را کامران به سوفیا داد که به میدون دوم برساند که منتشر کند. لطفا این نامه را دست‌به‌دست کنید تا به دست پسر شیر بریتانیایی، هیرمان یا کامران، برسد و از وضعیت پدرش آگاه شود.

پیشنهاد

شیراز، شهر شعر و شعور

● در آستانه ۱۵ اردیبهشت؛ آیین بزرگداشت روز ملی شیراز با عنوان «شیراز، شهر شعر و شعور» در خانه گفتمان شهر تهران برگزار می‌شود.

در این برنامه، خسرو حکیم‌رابط، احمد دالکی، کامبیز درم‌بخش، خسرو دهقان، علیرضا شجاع‌نوری، بهنام کامرانی، مهدی حاجتی و سجاد افشاریان، به ایراد سخن خواهند پرداخت.

همچنین پیام‌هایی از سیداحمد وکیلیان، فاطمه کشاورز و کوروش کمالی‌سروستانی قرائت خواهد شد. خوانش شعرها و داستان‌هایی از پرویز خائفی، منصور اوجی و امین فقیری از دیگر بخش‌های این مراسم خواهد بود.

نشست «شیراز، شهر شعر و شعور»، امروز شنبه ۱۴ اردیبهشت، ساعت ۱۷ در خانه گفتمان شهر (خانه وارطان) به نشانی تهران- میدان فلسطین، خیابان طالقانی غربی، شماره ۵۱۴ برپا می‌شود.

کارتون خواب

علی رومانی
aliromani84@gmail.com

روایت

بازی تاج‌وتخت امپراتوری ژاپن

علی نورانی . خبرنگار NHK World Japan

از غروب سه‌شنبه تا بامداد چهارشنبه، در ویکی‌پدیای انگلیسی مقابل نام «امپراتور ژاپن» نوشته شده بود: خالی. اما خاندان امپراتوری ژاپن به پایان نرسیده بود. در ساعت ۰۰:۰۰ چهارشنبه اپلیکیشن خبر اِن‌اچ‌کی، رادیو و تلویزیون ملی ژاپن، در سراسر دنیا با خبری فوری به صدا درآمد: دوران رِیوا آغاز شد.

امپراتور آکیهیتو ۸۵ ساله به علت بیماری و کهولت سن پس از ۳۰ سال کناره‌گیری کرد تا پسرش ناروهیتو به‌جای او بنشیند. او سه سال پیش تمایل خود برای کناره‌گیری را بیان کرده بود که نه‌تنها پس از تصویب قانون اساسی جدید ژاپن در دوران پس از جنگ جهانی دوم، بلکه در ۲۰۰ سال گذشته درخواستی بی‌سابقه بود. در دو قرن اخیر تنها با فوت یک امپراتور، جانشین او بر تخت نشسته بود.

کناره‌گیری غیرمنتظره آکیهیتو، صدوبیست‌وپنجمین امپراتور ژاپن، باعث چالش‌هایی شد. او وارث دوران خونبار و کشورگشایی‌های پدرش بود که با بمب اتمی در جنگ جهانی دوم متوقف شد و با فوت او بیش از ۴۰ سال پس از جنگ به پایان رسید. در قانون جدید ژاپن که پس از جنگ جهانی دوم نوشته شد، امپراتور تنها با عنوان «نماد کشور و اتحاد مردم» توصیف و تأکید شده که او نمی‌تواند هیچ تأثیر و نفوذ سیاسی‌ای داشته باشد. درواقع در زمان نوشتن قانون، کسی به کناره‌گیری داوطلبانه امپراتور فکر نکرده بود و تنها سازوکار تغییر امپراتور به صورت خودکار و در اثر فوت اوست. از طرفی، امپراتور بنا بر قانون اساسی نمی‌توانست قانون‌گذاران را وادار کند که مقررات مربوط به اداره خاندان امپراتوری را برای استعفای او و جانشینی ولیعهد اصلاح کنند، اما بالاخره دولت لایحه کناره‌گیری او را به پارلمان داد و پارلمان یک قانون یک‌بارمصرف را برای انجام مقدمات این کار توسط دولت تصویب کرد.

روز سه‌شنبه، در کاخ امپراتوری، امپراتور و ملکه در مقابل دولتمردان و مدعوین - به همراه همسرانشان - مراسم کناره‌گیری را برگزار کردند.

شمشیر و جواهری که دو قلم از سه نشانه امپراتوری ژاپن هستند به همراه دو مهر امپراتور، در جعبه‌هایی ساده و زیبا از آکیهیتو تحویل گرفته شد. او در نطق کوتاهش از مردم ژاپن تشکر کرد. خبرگزاری‌های دنیا به صورت زنده آن را پوشش دادند.

به‌این‌ترتیب، دوران او که هِیسِیْ (یعنی تحقق صلح) نامیده می‌شد پایان یافت و از چهارشنبه در تقویم سنتی ژاپن دوره رِیوا (به معنی توازن زیبا) شروع شد؛ یعنی سال‌های امپراتور جدید دوباره از اول شمرده می‌شود.

روز چهارشنبه، پسر بزرگ او، ناروهیتوی ۵۳ ساله در مراسمی جای پدر نشست؛ یعنی نشانه‌های خاندان امپراتوری را به ارث برد، اما همسر و دختر او نتوانستند این مراسم مختصر و ساده را از نزدیک تماشا کنند، زیرا زنان خاندان امپراتوری اجازه ورود به این مراسم پنج‌دقیقه‌ای را نداشتند. البته در روز چهارشنبه برای اولین‌بار یک زن در این مراسم حاضر بود: تنها وزیر زن در کابینه نخست‌وزیر شینزو آبه. در ژاپن، مانند بسیاری از سلطنت‌های دیگر، تاج‌وتخت فقط بین مردان جابه‌جا می‌شود. این یعنی آیکو، دختر امپراتور جدید، نمی‌تواند پس از پدرش جای او بنشیند و عمویش ولیعهد جدید خواهد شد.

البته تابه‌حال حداقل هشت شهبانو یا امپراتریس در تاریخ ژاپن وجود داشته، اما از اواخر قرن نوزدهم که قانون دوره مِیجی، امپراتوری زنان را منع کرد، تمام امپراتورها و ولیعهدان ژاپن مذکر بوده‌اند.

زنان این خانواده اگر با مردی عادی ازدواج کنند، از شجره خاندان حذف خواهند شد، زیرا زنان ژاپنی معمولا هنگام ازدواج فامیلی‌شان را کنار گذاشته و به طور رسمی نام خانوادگی شوهر را برمی‌گزینند.

روز چهارشنبه، در خیابان زندگی عادی مردم جریان داشت. از امپراتور ژاپن که روزی فرزند الهه خورشید در نظر گرفته می‌شد، جز یک مقام نمادین چیزی باقی نمانده، اما این تغییر، لحظه‌ای تاریخی برای مردم این کشور بود.

یادداشت

استاد به‌مثابه سرمشق و نماد دانایی

نعمت‌الله فاضلی
انسان‌شناس

گروه اجتماعی بزرگی به نام «استادان دانشگاه» گروهی است که به‌تازگی در جامعه ما ظاهر شده است. این گروه اجتماعی بزرگ به‌تازگی در حال شکل‌گیری و گسترش‌یافتن است؛ اما ابتدا باید بتوانیم «استادبودن» را تعریف کنیم. اینکه استاد کیست یا چیست و به‌ویژه در ایران معاصر چه تعریفی دارد. در این مقاله مسائل صنفی استادان، مانند حقوق و مشکلات شغلی و اداری و استخدامی مدنظر نیست؛ بلکه «مسئله استادی» به‌عنوان یک مسئله مفهومی و نظری مطرح است. استادی را تعریف‌کردن، کار بسیار دشواری است و شاید شدنی نباشد؛ به‌ویژه اگر در ایران معاصر بخواهیم تعریفی از آن به دست دهیم. اگر بخواهیم در چارچوب تجربه زیسته تاریخی خودمان استادی را معنا کنیم و مسائل آن را توضیح دهیم، کار دشوارتر خواهد بود؛ چون مستلزم درگیری‌های تاریخی، سیاسی، اجتماعی و معرفتی نظری پیچیده‌ای است. دانشگاه به معنای مدرن آن ریشه در تمدن غرب دارد و اگرچه از قرن سیزدهم شروع می‌شود، عمده گسترش آن در قرن نوزدهم است. در همین قرن نوزدهم بود که بحث بر سر چیستی و کیستی استاد شکل گرفت و مقام استادی به این بستگی داشت که دانش را چه بدانیم یا نهاد آموزش عالی و ایده دانشگاه را چگونه تعریف کنیم؛ اینکه دانشگاه را صرفا نهاد مولد دانش بدانیم یا آنکه کار دانشگاه پرورش شهروند مدنی و ارتقای فضیلت‌های مدنی است. دانشگاه هاروارد از زمانی که پدید آمد، به تعبیری به‌عنوان فضایی برای تربیت انسان مدنی، انسانی با خلق‌وخوی لیبرال، فاخر، متشخص و جنتلمن، انسانی که ادب و آداب شهری را می‌داند، مسئولیت‌پذیر است و فداکار و مبادی به آداب معاصر است، در نظر گرفته شد و دانشگاه‌هایی که بعد از هاروارد توسعه پیدا کردند، عمدتا چنین آرمانی داشتند. در تخیل جمعی انسان غربی در زمان فیشته، استاد دانشگاه قرار بود سرمشق مدنیت و فضیلت‌های مدنی باشد و ازاین‌رو «آموزگار روزگار» نام گرفت. ماکس وبر در مقاله‌ای مشهور، مقام استادی را هم از دانشمندبودن جدا کرده است و هم از سیاست‌مداربودن و در واقع مقام معلمی را ممتاز و متمایز می‌کند؛ مقامی که استاد -به قول فیشته- آموزگار روزگار است. منش او در کلاس درس و دانشگاه و جامعه، منش سرمشق است. او نماد یادگیری و یاددهی و نماد دانایی است. به‌این‌ترتیب مهم‌ترین کاری که استاد انجام می‌دهد، آن است که بتواند اهمیت دانش و یادگیری را برای مردمان خاصی توضیح دهد؛ به‌طوری‌که آن مردمان، اهمیت آن دانش و یادگیری را باور کنند. به تعبیر میشل فوکو این معنا که وجود استاد یا معلم، تبلور دانش است، در سنت یونان باستان و در معنای علم تا قبل از دکارت بود؛ یعنی اندیشمند بیش از آنکه در نوشته‌هایش تعریف شود، در شخصیتش تعریف می‌شد. دانشگاه به معنای آموزش‌های عالی در ایران، مفهومی معاصر نیست و از دانشگاه جندی‌شاپور در دوره ساسانیان و عهد خسرو انوشیروان مرکزی بوده که دانشجویان و محققان در حوزه‌های مختلف و عالمان دینی در آن بودند و تا دوره اسلامی و مدارس جامع و نظامیه‌ها و معلمان بزرگی مانند غزالی و خواجه‌نظام‌الملک را داشتیم که آموزش‌عالی می‌دادند - به معنی آموزش‌های معطوف به یادگیری و یاددهی بخش عالی یا متعالی فرهنگ، بخشی از فرهنگ که جامعه آن را متعالی‌ترین می‌داند، شامل ادبیات و عرفان و اخلاق و علوم و طبیعیات و فلسفه و حکمت و ریاضیات. علم عالی یعنی علمی که وقتی انسان می‌آموزد، به نوعی استعلا دست پیدا می‌کند و فرد و جامعه با فراگیری آن می‌تواند از واقعیت‌های موجود و روزمره فراتر رود. در دانشگاه پیشامعاصر معلم داشتیم، نه استاد. معلم کسی است که تعلیم می‌دهد و خود او مظهر و مصداق آن علم است. وجود و شخصیت و زندگی او مصداق همان علم است. اما دانشگاه معاصر آن دانشگاه نیست. دانشگاه معاصر با دارالفنون از ۱۲۳۰ (۱۸۵۱ میلادی) به همت میرزا تقی‌خان امیرکبیر در ایران پدید آمد. اولین استادان، در معنای معاصر، استادان ایرانی یا غیرایرانی دارالفنون بودند و در آغاز پیدایش استادی جدید، همچنان علم در منش استاد تعریف می‌شد. استادی، هویت است و بودن، نه شغل یا کسب‌وکار. نکته دیگر اینکه استادان در امتداد سنت و فرهنگ و تاریخ بودند و به‌همین‌دلیل دانش وسیعی از تاریخ ایران داشتند. نسل اول استادان ایران، افرادی مانند ملکم‌خان مسلط به نوعی فهم جامع و کلی از فرهنگ ایران بودند و نماینده انسان نوعی ایرانی بودند. افتخار آنها تخصص و تکنیک نبود، تفکر و تأمل بود. قلم و زبان و مشی و منش آنان نمادی بود از کل این فرهنگ. مشی و منش آنان به معنی انسانی، فاخر و استادانه بود. به این علت بود که شاگردان آنها توانستند کاری کارستان انجام دهند و رنسانس ایران دوره مدرن را شکل دادند. اما آیا استادان در دانشگاه‌های امروز و در نظام آموزش عالی و دانشگاه فعلی چنین جایگاه و نقشی دارند؟ این بحثی است که مجالی دیگر می‌طلبد.

اتفاق

تجلیل از خانیکی و شفیعی‌کدکنی

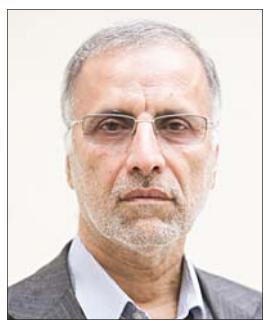

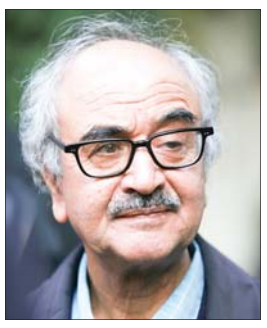

یکی از اتفاق‌های خوبی که به تازگی رخ داده است، انتخاب دکتر هادی خانیکی به‌عنوان «عضو هیئت علمی نمونه کشوری»، از میان ده‌ها عضو هیئت علمی معرفی‌شده از همه دانشگاه‌های ایران و در رشته‌ها و علوم مختلف است. هادی خانیکی چهره شناخته‌شده‌ای برای علاقه‌مندان علوم انسانی و ارتباطات است. وزارت علوم پس از ارزیابی‌های متعدد توسط وزارت علوم، تنها ۱۳ نفر استاد نمونه شناخته شده‌اند که سهم علوم انسانی سه استاد برجسته است و یکی از آنها دکتر هادی خانیکی است. این برای دومین‌بار است که از بین استادان علوم ارتباطات، استادی به‌عنوان هیئت علمی نمونه کشوری برگزیده شده است. پیش از این مرحوم دکتر کاظم معتمدنژاد در سال‌های قبل این عنوان را از آن خود کرده بود. اما نکاتی که هادی خانیکی در این مراسم بیان کرد نیز جای تأمل دارد. او گفت: «بر اساس تحقیقی که اخیرا صورت گرفت، مشخص شد در میان ۲۷ نهاد ارزیابی‌شده، دانشگاه و مدرسه دو نهادی هستند که از بیشترین میزان اعتماد و اعتبار در میان سایر نهادها برخوردارند و در حوزه اعتماد تعمیم‌یافته نیز از میان ۲۰ گروه معلمان، کارگران و پزشکان نسبت به سایرین رتبه بالاتری دارند. این به معنای آن است که دانشگاه می‌تواند در جامعه نقش‌آفرین باشد». دکتر خانیکی با تأکید بر اینکه تجربه نشان می‌دهد مثلث استاد، دانشگاه و مدیریت می‌تواند ظرفیت‌ها را بالفعل کند، گفت: «معلم و استاد باید قدرت شاگردپروری نسل‌های بعد را داشته باشند و امروزه لازم است تا معلم چندساحتی عمل کند؛ یعنی تنها در حوزه تخصصی خود باقی نماند و بتواند با جامعه و شهروندان ارتباط برقرار کند و علاوه‌برآن، زبان صحبت با نهادهای بیرونی را نیز پیدا کند». او تأکید کرد: «امیدواریم بتوانیم امید را در جامعه بیشتر کنیم و بدانیم هرچه شرایط سخت‌تر شود، انتظار و مسئولیت دانشگاهیان برای رفع آن نیز بیشتر می‌شود».

در همین مراسم از دکتر محمدرضا شفیعی‌کدکنی، استاد دانشگاه تهران، در کنار چند استاد دیگر به‌عنوان سرآمدان آموزشی تجلیل شد.

پیشخوان

چورنالیسم در بازخورد هفتم

شماره هفتم مجله بازخورد با مطلبی روی جلد مربوط به موضوع چورنالیسم منتشر شد و با انتشار این شماره، مجله بازخورد وارد دومین سال انتشار خود شد. در مطلب روی جلد درباره چورنالیسم، فشار تولید سریع و پشت سرهم خبرها روی خبرنگاران سرتاسر جهان تشریح شده است و اینکه چطور ژورنالیسمی که روزگاری می‌خواست شهروندان را آگاه کند و بر قدرت‌های سیاسی و اقتصادی نظارت داشته باشد، تبدیل به چورنالیسمی سهل‌انگار شده است.

● در آخرین شماره بازخورد می‌توانید متن کامل دستورالعمل خبرگزاری‌های رویترز و آسوشیتدپرس را درباره حضور خبرنگارانشان در شبکه‌های اجتماعی بخوانید که از کتاب‌های راهنمای عمل این دو خبرگزاری ترجمه شده است.

● همچنین مطلبی در این شماره چاپ شده درباره همکاری‌های شرکت گوگل با نیروهای نظامی و امنیتی در آمریکا و تجاوزهایی که این شرکت به داده‌های کاربرانش کرده است. گزارشی از مشکلات روزنامه‌نگاران حق‌التحریربگیر در ایران و توصیه‌هایی برای آهسته‌تر خواندن کتاب‌ها نیز از دیگر مطلب هفتمین بازخورد است. این شماره در ۱۲۰ صفحه و قیمت ۲۵ هزارتومان و با مدیر مسئولی سعید ارکانزاده منتشر شده است.

رویکرد

زیر سایه دیوار بی‌اعتمادی، امن نیست!

سبحان یحیائی
استاد علوم ارتباطات
در دانشگاه علامه‌طباطبایی

سعدی علیه‌الرحمه حکایتی دارد که هرمز، وزیران پدر را به بند کرده بود، پرسیدند چرا چنین کردی، گفت خطایی از ایشان معلومم نشد، ولیکن دیدم که مهابت من در دل ایشان بیکران است و بر عهد من اعتماد کلی ندارند، ترسیدم از بیم گزند خویش، آهنگ هلاک من کنند. در سیل و بحران‌های طبیعی این روزها که دردی است به جان مردم افتاده، تیرهای نقد و نکوهش بسیاری در رسانه‌ها به‌سوی دولت و حاکمیت روانه شده است. این در حالی است که حجم کمک‌ها به سازمان‌های مردمی و غیردولتی چشم‌گیر است. در زلزله سال ۹۶ هم که ویرانی‌های پردامنه‌ای در سرپل ذهاب و قصرشیرین و ثلاث باباجانی و دیگر آبادی‌های اطرافشان به جای گذاشت، طیف‌های گسترده‌ای از مردم، ناامید از دولت، به دست‌های چهره‌ها و نهادهای مدنی، امید بسته بودند. در نابسامانی اقتصادی و تلاطم‌های بازار که تلاطم روح و روان عموم هم هست، واژه‌های سزا و ناسزای عموم، دولت را هدف می‌گیرد. همه اینها در شرایطی است که مردم تصور می‌کنند که آنها یک طرف ماجرا ایستاده‌اند و دولت، در طرفی دیگر. در فضای صنعت و کسب و کار هم جز این نیست؛ کارگران، ناراضی‌اند، ممکن است کم‌کاری یا خراب‌کاری کنند و کارفرما هم متکی به ظرفیت‌های قانونی، در پی استفاده و پاسخ‌گونبودن حداکثری است. در بازار تجارت هم خریدهای نقدی، جایگزین خریدهای تعهدی و اعتباری می‌شود و حجم جرائم اقتصادی هم افزایش می‌یابد. یعنی از سوی دیگر، شکافی عمیق بین کارگر و کارفرما، اهالی بازار و تجار و صاحبان حرفه‌ها و پیشه‌ها حاکم می‌شود. یعنی هر کدام‌شان یک سو ایستاده‌اند. تنها دیوار بی‌اعتمادی است که دارد قد می‌کشد؛ دیواری که سایه‌اش امن نیست. هر چه هم بلندتر و مستحکم‌تر می‌شود، ناپایداری سایه‌اش بیشتر است. این شواهد اندک را وقتی کنار داده‌هایی از وضعیت سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی می‌گذاریم که حاکی از فرسایش و شاید زوال سرمایه اجتماعی است، می‌فهمیم موضوع، خیلی جدی‌تر و گسترده‌تر از وضعیت ما در دهه‌های قبل است. قانون، مظهر دولت است. قانون یکی از اصلی‌ترین تجلی‌گاه‌های سلطه است و یکی از کارویژه‌های اصلی‌اش هم عادی‌سازی روابط قدرت است. یعنی آنجایی که دولت‌ها مرئی می‌شوند، در قانون است. میزان اعتماد عمومی افراد به دولت و نهادها را در میزان محترم‌شمردن قانون در آن کشورها می‌شود فهمید. یعنی آنجا که قانون محترم نیست و مردم به قانون اعتماد کلی ندارند، قانون هم نگران انکار موجودیت خودش است، پس در موقعیتی عجیب ممکن است صورتی رادیکال و با تفسیری تکین از خودش را نشان دهد که مبادا شهروندان قانون را انکار کنند. مرجعیت قانون از سوی حاکمیت دولتی-به مفهوم state- به عنوان قانون‌گذار و مجری قانون و همچنین میزان محترم‌شمردن قوانین از سوی شهروندان، معیار دیگری برای اعتماد عمومی به دولت است. حجم قانون‌هایی که بار سنگینی از عرف عمومی را در برابرشان می‌بینند، یعنی کاهش اعتماد به دولت؛ مانند قانون‌های ناظر بر فیلترینگ از دستگاه‌های گیرنده ماهواره‌ای تا تلگرام تا وضع قوانین دیگری که مقبولیت عمومی‌شان محل تردید است. بنابراین در شرایط کاهش مقبولیت قوانین، دولت، قانون را به عنوان یک مجرای گفت‌وگو با شهروندانش از دست می‌دهد. یعنی در صورت تورم قوانین کمترمقبول، ردکردن چراغ قرمز و سرعت غیرمجاز هم نه عملی ناپسند که عملی شجاعانه می‌تواند تصور شود. همین که اگر مسیر سه‌ساعته معمول در جاده بزرگراهی بین‌شهری را دوساعته برسیم، ممکن است به ما بگویند «خیلی خوب اومدی!»، نشانه‌ای از همین وضعیت است. از سوی دیگر، بنی‌بشر معمولا از فضای ناآشنا، افراد غریبه و وضعیت مبهم می‌ترسد. دولت و مردم هم از این قاعده مستثنا نیستند. هر چه بیگانه‌تر، ترسناک‌تر. آنجا که دولت، مردمش را می‌شناسد و مردم، دولت‌شان را غریبه نمی‌دانند، باب مراوده و گفت‌وگو باز است. رنجیدن از یک غریبه، وقتی که انکار و نادیده گرفته می‌شود، می‌تواند به بیزاری و نفرت و خشونت هم تبدیل شود، اما در رنجیدن از یک دوست، معادله شکلی دیگر است. آن وقتی که دولت-یا یک نماینده دولت- جرئت می‌کند رنجیدن مردمش را نبیند و انکار کند، یعنی از زبان یک آشنا سخن نمی‌گوید. مردم در بزنگاه‌های درد، باید مزه بوسه دولت را بچشند، نه زخم زبان و انکارش را. پس به سخن سعدی برمی‌گردیم که مهابت دولت، نباید تصویری ترسناک در ذهن شهروندان باشد که بیم گزند به خود دولت برگردد و همچنین شهروندان، باید اعتماد کلی به دولتشان داشته باشند؛ دولتی که آشناست، غریبه نیست و نه در طرفی دیگر که در همین طرفی ایستاده که ما ایستاده‌ایم. باید مجاری گفت‌وگو را جدی گرفت.